



شفای بیماری دست حضرت آیه الله المعظمی شیخ محمدعلی اراکی(ره)

دستم باد می کرد و قاش می شد. و لذا همیشه باید خلک تیمم همراهم باشد و تیمم کنم، چون وضو نمی توانستم بگیرم و معالجات هم تأثیر نمی کرد. تا اینکه به حضرت معصومه(ع) متوسل شدم، و ملهم شدم که دستکش دستم کنم و چنین کردم، خوب شد.

شفای سید فلج

از آن حضرت (آیت الله اراکی ره) راجع به کراماتی که در مورد دیگران اتفاق افتاده است پرسیدیم و ایشان فرمودند:

سیدی بود در زمان مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره) به نام حاج آقا جمال هژبر که فلج شده بود و او را به دوش می گرفتند و در مجلس روضه ای که از طرف مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره): در دهه عاشورا در مدرسه فیضیه منعقد می شد شرکت می کرد. او را به دوش می کشیدند و از اینجا به آنجا می بردند. آقای "سید علی سیف" خادم مرحوم حاج شیخ(ره) که مردی خدوم و صریح اللهجه ای بود روزی در مجلس روضه به آن سید(آقا جمال) گفت: "ای سید اگر راست می گویی و توسید هستی چرا مردم را اذیت می کنی؟ از حضرت معصومه(ع) بخواه تو را شفا بدهد." این حرف به سید اثر کرد و غیظش گرفت و به حرم حضرت معصومه(ع) مشرف گردید. و شال(عمامه) خود را از سرش باز کرد و به صریح مقدس بست و عرض کرد: "پا نمی شوم تا شفا بگیرم."

خوابش برد در خواب او را شفا دادند، و کاغذی کف دستش گذاردندو به او گفتند:

"این کاغذ را به حاج سید حسین آقا علوی بده." وقتی که از خواب بیدار شد، کاغذ را در دستش دید، جرأت نمی کرد کاغذ را از مشتش بردارد. گفته بود به حاج شیخ عبدالکریم(ره) هم نمی دهم، به هیچ کس نمی دهم. و جرأت هم نمی کرده باز کند و نگاه کند، کاغذ در مشتش بود و می گفت: تا به حاج سید حسین آقا ندهم به کس دیگری نمی دهم(حتی به حاج شیخ عبدالکریم نشان نداد) معلوم نیست در آن کاغذ چه نوشته شده بود.

سفارش حضرت رضا(علیه السلام) به حضرت معصومه(سلام الله علیها)

آقای حاج شیخ علی تهرانی(ره)(از علمای بزرگ که اواخر عمر در مشهد مقدس ساکن شد در همان جا

فوت نمود و در بالا سر حرم حضرت رضا(ع) دفن شد و قریب 50 سال در نجف اشرف به تحصیل علوم اسلامی اشتغال داشته و از شاگردان فاضل میرزای بزرگ محسوب می شد(ایشان برادری داشت به نام حاج علی شال فریوش که از تجار بازار بوده و در تمام مدتی که برادرش در نجف مشغول تحصیل بود هر ماه 50 تومان(که در آن موقع مبلغ قابل توجهی بوده) به او شهریه می دانه و تخلف نمی کرده تا اینکه آن برادر تاجر فوت می کند و جنازه او را به قم حمل می کنند؛ و در یکی از مقبره های طرف قبله صحن بزرگ دفن می شود، که مقبره اختصاصی ایشان بوده و آقای حاج شیخ علی تهرانی که در آن موقع در مشهد سکونت داشته طی تلگرافی از فوت برادر تاجرش مطلع می شود پیش خود می گوید الان وقت جبران خدمات برادر است لذا به حرم امام رضا(ع) مشرف می شود می رود پای ضریح حضرت امام رضا(ع) قضیه را عرض می کند. و به حضرت عرض می کند که برادرم در این همه مدت که به من خدمت کرده یک مرتبه هم نتوانستم جبران کنم. جز همین که بیایم اینجا و به شما عرض کنم و از شما خواهش کنم اکنون که برادرم فوت شده شما به خواهرتان حضرت معصومه(ع) سفارش برادر مرا بفرمایید تا به برادرم کمکی کند همان شب یکی از تجار که از قضیه اطلاع نداشته، در خواب می بیند که به حرم حضرت معصومه(ع) مشرف شده و آنجا می گویند که حضرت امام رضا(ع) هم تشریف فرما شده اند به قم، یکی از جهت زیارت خواهریشان. و یکی جهت سفارش برادر حاج شیخ علی تهرانی به حضرت معصومه(ع). شخص خواب بیننده معانی خواب را نمی فهمد

و برای حاج شیخ علی خواب را نقل می کند. و مرحوم حاج شیخ علی(ره) می گوید در همان شب که تو خواب دیدی من متوسل شدم به امام رضا(ع) و به این صورت به خواب شما آمده و از رؤیاهای صادقانه است مرحوم آیه الله المعظمی آقا سید محمد تقی خوانساری(ره) پس از شنیدن این خواب فرمود: از این خواب استفاده می شود که قم در حرم حضرت معصومه(ع) است.

لطف حضرت معصومه(سلام الله علیها) به مداحش

آقا حسن احتشام(فرزند مرحوم سید جعفر احتشام) از منبری های قم بودند "پدر و پسر" از قول آقا شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی(که مرد روضه خوان با اخلاصی بود و قبل از درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره) چند دقیقه خطبه ای از نهج البلاغه و ذکر مصیبت مختصری می خواند) نقل کردند که او گفت "ما اهل منبر با هم در مواقع تعطیلی دوره ای داشتیم، و دور هم جمع می شدیم و خودمان برای

خودمان روضه می خواندیم. شبی من (یعنی آقا شیخ ابراهیم صاحب الزمانی) در خواب دیدم که خواستم به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف شوم، گفتند: ورود به حرم ممنوع است، برای اینکه حضرت معصومه (س) با حضرت زهرا (س) در بالای ضریح خلوت کرده اند و کسی را راه نمی دهند من گفتم مادرم سیده بوده است و من محرم هستم، به من اجازه دادند رفتم دیدم که بله این دو با هم نشسته اند و در بالای ضریح با همدیگر صحبت می کنند از جمله صحبت ها این بود. که حضرت معصومه (ع) به حضرت زهرا (ع) عرض می کند: حاج سید جعفر احتشام (روضه خوان، روضه خوان را خودم می گویم) برای من مدحی گفته است و ظاهراً آن حدیث را برای حضرت زهرا (ع) می خواند آقا شیخ ابراهیم این خواب را در آن جلسه دوره ای که اهل منبر در آن جمع بودند و حاج احتشام هم حضور داشت نقل می کند، حاج احتشام می گوید از آن شعرها چیزی یادت هست گفت: بله در آخر شعر داشت "دخت موسی بن جعفر" تا این را گفت حاج احتشام زد زیر گریه و گفت: بله توی اشعار من این کلمه هست این احتشام از منبری های قم بود و خیلی با حال بود، هیچ منبری را ندیدم که خودش گریه کند و ایشان خودش روضه می خواند و خودش گریه می کرد بکاء بود و گریه زیاد می کرد آقا حسن احتشام فرزند حاج احتشام گفت به ایشان گفتیم شعرا در آخر شعرشان تخلص دارند. شما هم برای خود تخلص تعیین کن، هر چه گفتم قبول نکرد تا با اصرار این شعر را گفت:

این فاطمه به جان عزیز برادرت بر احتشام لطف نما قصر اخضری
ایشان گفت قصر اخضر هم لطف کردند. گفتم چطور؟ گفت: همانجا که آقای مرعشی (ره) سجاده می انداختند، آنجا را به رنگ سبز گچ کاری کردند با سنگ مرمر و قبر حاج احتشام در همان قسمت از مسجد بالا سر واقع شد.
این چهار نمونه، از قول شیخ المفسر، حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره) نقل شد، که سلمان عصر بود و تردیدی در راست گویی او نیست.

شفا در حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) با عنایت حضرت عباس (علیه السلام)

بانویی مدت ها بر اثر بیماری طولانی و شدید یکی از نزدیکانش (فرزند یا برادر و...) رنج می برد، از معالجات و درمان ها نتیجه نگرفته بود، دستش از هما جا بریده و به حرم حضرت معصومه (ع) پناهنده شد، و به آن بانوی ارجمند توسل جست، همچنان به توسل خود ادامه داد، تا این که شبی در عالم خواب دید حضرت معصومه (ع) به بالین او آمد و فرمود: "بیمارت را به حرم من بیاور و در این مکان خاص (که

در عالم خواب نشان داد) بگذار، بنا عمویم حضرت عباس(ع) به زیارت من بیاید، شفای بیمار تو را از عمومی می طلبم این بانو می گوید: پس از بیدار شدن از خواب، خوشنود شدم، و به دستور حضرت معصومه(ع) عمل کردم، شخص بیمارم را به آن مکالم خاص از حرم حضرت معصومه(ع) بردم، او به محض این که در آن مکان نشست، احساس سلامتی کرد، و با خوشحالی گفت: "خوب شدم و شفا گرفتم."